

چگونه اسلام شیعی به ایدئولوژی غالب تبدیل شد؟

الف) معرفی کتاب:

کتاب ایدئولوژی انقلاب ایران اثر دکتر حمیدرضا اخوان مفرد است که در سال ۱۳۸۱ از سوی پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی منتشر شده است. این کتاب در یک مقدمه و هفت فصل و یک نتیجه‌گیری سامان یافته و در اصل رساله دکتری نویسنده بوده است.

پرسش اساسی اثر آن است که «چرا و چگونه در بسیج مردمی منجر به انقلاب اسلامی ایران، اسلام شیعی در وجه و قالب یک مکتب ظاهر و با اقبال عمومی روبه‌رو شد و به ایدئولوژی مسلط و غالب تبدیل گردید؟» فرضیه مؤلف در پاسخ به پرسش مطرح شده این است که «دگرگونیها و پتانسیل درونی اسلام شیعی از یک سو و شرایط عینی جامعه از سوی دیگر، عوامل مؤثر در مکتبی شدن تشیع و برتری آن در مقام ایدئولوژی مسلط بسیج مردمی در انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند.» (ص ۱۵) و در آزمون فرضیه این پژوهش نیز جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات تحلیل گفتمانی و به دست دادن تحلیل تاریخی با استفاده از منابع نوشتاری مورد اتمام بوده است.

در فصل اول اثر، به روایت انقلاب ایران از آغاز تا پیروزی پرداخته شده است و در فصل دوم مباحث بر حول بررسی آثار و ادبیات انقلاب اسلامی ایران دور می‌زند و در آن متون روزنامه‌نگارانه توصیفی، رهیافت روان‌شناختی، توقعات فزاینده و انتظارات ناکام در اثر نوسانات اقتصادی، رهیافت کارکرد گرایانه مبتنی بر توسعه ناموزون، رهیافت مبتنی بر منازعات سیاسی و بسیج منابع نیروها، رهیافت مبتنی بر فرهنگ به منزله جوهر و محرک انقلاب و... به صورت موجز مورد توجه مناسب قرار گرفته‌اند.

محمد منصور نژاد

دکترای علوم سیاسی

فصل سوم کتاب، تحت عنوان ایدئولوژی، کارکرد و جایگاه آن در نظریه‌های انقلاب، به تعاریف ایدئولوژی اشاره داشته و مقصود از ایدئولوژی در این اثر را بدین نحو ترسیم می‌کند «کم و بیش مجموعه‌ای سازگار از ارزشهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز باورهایی که می‌تواند محرک انسان برای عمل باشد، تلقی کنیم که ایده‌ها را با روابط اجتماعی مرتبط می‌کند تا برای ابقاء یا تغییر وضع موجود به کار رود». (صص ۴ - ۸۳)

سپس به کارکردهای ایدئولوژی و نقش و جایگاه آن در نظریه‌های انقلاب پرداخته شده است.

در این بخش در راستای فرضیه گفته شده است که تشیع دکترینها و نظریه‌ها، آموزه‌ها، مفاهیم و نمادهایی داشته است که با ارائه قرائت‌های رادیکال از آنها، یا دست کم با به حاشیه راندن قرائتهای محافظه‌کارانه و به متن آوردن قرائتهای انقلابی، ایدئولوژیک شد. همچنین اقبال بدین قرائتی که به معنی رواج و تسری برداشتهای مکتبی از اسلام شیعی بود، به علت وجود عوامل زیر تسهیل شد: الف) تحول درونی تفکر اسلام شیعی در ایران؛ ب) تغییر در تشکلهای مذهبی و سازماندهی روحانیت؛ پ) تغییر در کمیت و کیفیت فعالیت‌های مذهبی (ص ۱۳۲)

در فصل چهارم، با بحث تشیع، تاریخ سیاسی و برداشتهای سنتی از آموزه‌ها و نمادهای آن آشنا می‌شویم. فصل پنجم کتاب به عوامل مؤثر در برداشت مکتبی از تشیع و رواج و تسری آن اختصاص یافته است. در این فصل مباحثی مانند تحول درونی تفکر اسلام شیعی در ایران؛ (تغییر در مبانی تفکر اجتهادی با ظهور امام خمینی (ره)؛ تغییر در مبانی تفکر اندیشمندان اسلامی و تعابیر آنها از مفاهیم



ایدئولوژی انقلاب ایران

حمیدرضا اخوان مفرد

پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی
۱۳۸۱، ۳۴۴ صفحه، ۲۰۰۰ نسخه، ۱۸۰۰ تومان



شیعی، رد نظریه سلطنت و...) تغییر در تشکلهای مذهبی و سازماندهی روحانیت (شکل نوین و استقلال مالی حوزه‌های علمیه و پتانسیل حاصل از آن؛ سازماندهی خاص روحانیت و وجود شبکه‌های ارتباطی نهادینه شده) و... مورد بحث قرار می‌گیرد.

فصل ششم کتاب به عوامل مؤثر در هژمونیک شدن اسلام شیعی در فرآیند انقلاب پرداخته است. نویسنده معتقد است که در آن شرایط ایدئولوژیهای رقیب (تجدد، سوسیالیسم و ناسیونالیسم) افول کرده و تشیع به عنوان ایدئولوژی در دسترس، مشروع و مقبول ظاهر شد و به نقد ترتیبات اجتماعی موجود پرداخت و طرح کلی جامعه مطلوب را ارائه کرد و برای آن برنامه‌های عملی تعریف نمود.

فصل هفتم اثر، تحت عنوان شرایط عینی مؤثر در پذیرش عمومی ایدئولوژی تشیع در فرآیند انقلاب به تفصیل به شرایط اقتصادی - اجتماعی شرایط سیاسی (ساختار استبدادی حکومت پادشاهی در ایران؛ فقدان مشارکت سیاسی و عدم رشد احزاب و نهایتاً آسیب‌پذیریهای حکومت پهلوی) پرداخته است و نهایتاً به نتیجه‌گیری کوتاه کتاب می‌رسیم. در نهایت نویسنده یادآور می‌شود که متغیرهای

مستقل پژوهش تحول و پتانسیل درونی اسلام شیعی و نیز عوامل بیرونی شامل شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بود که بررسی تأثیر آنها در متغیر وابسته، یعنی هژمونیک شدن تشیع مکتبی در فرآیند انقلاب، وجه همت ما قرار گرفت. در این تحقیق ابتدا بر روی مفهوم شیعه و نکات ما تقدم و ما تأخر آن تأمل شد و در ادامه به نقل از میشل فوکو آمده که این امام خمینی(ره) بود که اعتصاب سیاست را در دستور کار قرار داد و کاری کرد که حتی موشهای طبقه مرفه کم‌کم کشتی را ترک گفتند. وی با تکیه بر جایگاه و جاذبه‌های خویش و با بهره‌گیری از تشیع مکتبی در دسترس و مقبول، و شبکه‌های ارتباطی مذهب از پیش موجود، انقلاب را در همه جای کشور گسترش داد و با انتقاد فزاینده از نقاط ضعف حکومت و استفاده از پیامدهای به ظاهر متناقض روند نوسازی و رد هرگونه سازش با سلطان مستبد و رژیمش، خواستی عمومی را پدید آورد که عبارت بود از: رفتن شاه. (ص ۳۱۳)

ب) نقد کتاب

۱) این اثر دارای محاسن قابل توجه است، که مهم‌ترین آن رعایت متدولوژی و منطق بحث است که نویسنده از آغاز تا پایان کتاب با پرسش شفاف و چهارچوبه‌ای محکم و مفاهیمی

تا حد نسبتاً مطلوب تعریف شده مدعیاتش را مدلل می‌کند. از جهت تئوریک نیز مباحث ارزشمندی در این اثر در رابطه با انقلاب عموماً و انقلاب اسلامی ایران خصوصاً به چشم می‌خورد. ملاحظه بحث از ادبیات و آثار پیرامون انقلاب اسلامی ایران خواننده را از بسیاری از منابع دیگر پیرامون انقلاب مستغنی می‌کند، چون به صورت مختصر و مفیدی به دیدگاههای موجود در بحث در فصل دوم کتاب اشاره دارد. منابع فراوان و نیز دست اولی بر غنای کتاب افزوده و از این رو کتابنامه اثر، نیز برای علاقه‌مندان به مطالعه در موضوع بسیار مفید است. فهرست اعلام پایانی کتاب نیز خوانندگان را در یافتن مطالب و اشخاص مورد نیازشان یاری می‌کند. گرچه متأسفانه تنظیم اشخاص گاه براساس نام، گاه نام خانوادگی و گاه اوصاف است که نقص عمده‌ای است.

۲) از جهت روشی عمده نقص کتاب آن است که نویسنده در مدلل کردن مدعایش در موارد زیادی از موضوع بیش از حد لازم فاصله می‌گیرد. مثلاً اگر می‌خواهد بگوید که از شرایط عینی مؤثر در پذیرش عمومی ایدئولوژی تشیع در فرآیند انقلاب، استبداد در ایران بوده است، این مطلب را با بحثی از ساختار استبدادی حاکم

امام خمینی (ره) با تأکید بر جایگاه و جاذبه‌های خویش و با بهره‌گیری از تشیع مکتبی و شبکه‌های ارتباطی مذهبی از پیش موجود و با انتقاد فزاینده از نقاط ضعف حکومت و استفاده از پیامدهای به ظاهر متناقض روند نوسازی خواستی عمومی را پدید آورد که عبارت بود از: رفتن شاه

تأمل دارد، مطالبی است که در فصل هفتم اثر منعکس گردیده و به شرایط عینی مؤثر بر پذیرش ایدئولوژی تشیع نظر دارد.

در این فصل مجموعه شرایط به دو سطح اقتصادی - اجتماعی و سیاسی تقسیم شده است و در ذیل شرایط سیاسی از ساختار استبدادی حکومت پادشاهی در ایران، فقدان مشارکت سیاسی و عدم رشد احزاب و آسیب‌پذیریهای حکومت پهلوی سخن به میان آمده است؛ می‌توان با نویسنده محترم این پرسش اساسی را در میان گذاشت که آیا در شرایط عینی انقلاب، عوامل بیرونی و خارجی هیچ نقشی نداشته‌اند؟ آیا عوامل خارجی هم در بالا بردن سطح خواسته‌ها از بعد ذهنی و فرهنگی و هم از بعد عملی و تشدید انتظارات و بالا بردن سطح خواسته‌ها مؤثر نبودند؟ آیا در بررسی شرایط عینی نمی‌توان به سایر ابعاد غیرسیاسی، اجتماعی و اقتصادی به صورت مستقل پرداخت؟ (ابعاد روانشناختی، فرهنگی و...) و فقدان بحث از سایر حیطه‌ها به محتوای پژوهشی آسیبی نمی‌زند؟ آیا شرایطی که نویسنده در ذیل مسایل سیاسی آورده، بعضاً در عکس مدعای این اثر نیز کاربرد ندارند؟

(اگر نگوییم که بیشتر برای نفی فرضیه مفیدند تا اثبات و مدلل کردن آن). مثلاً اگر در ایران استبداد از قدیم حاکم بوده است و یک پدیده عینی جدیدی نیست، نمی‌توان آن را از عوامل جدی مؤثر بر انقلاب اسلامی پذیرفت. زیرا اگر این عامل جدی بود، در ایران می‌بایست مکرراً، انقلاب مردمی صورت می‌گرفت. و یا فقدان احزاب و مشارکت سیاسی به راحتی در جهت این مدعا قابل به‌کارگیری است، که چون مردم آگاهیهای سیاسی لازم را نداشتند و چون فرصت تشکلهای مردمی و از پایین از آنها گرفته شده بود و چون تمرین مخالفت و سازماندهی و... نداشتند، در نتیجه به وضع موجود تن داده و جرأت و قدرت اعتراض نداشتند. و یا چون نیروهای اجتماعی - سیاسی در ایران ضعیف‌اند. در نتیجه ضریب آسیب‌پذیری آنها از سوی حکومتها بالاست و در نتیجه استبداد حاکم بر ایران به راحتی بازتولید و تقویت می‌شود.

نکته آخر اینکه امام خمینی (ره) دخالت عوامل غیبی را از عوامل مؤثر بر انقلاب می‌دانستند. آیا چنین برداشتی در این پژوهشها جای تأمل و بررسی ندارد؟

نویسنده معتقد است در شرایط انقلابی، ایدئولوژیهای رقیب افول کرد و تشیع به عنوان ایدئولوژی در دسترس، مشروع و مقبول ظاهر شد و به نقد تریبیت اجتماعی موجود پرداخت و طرح کلی جامعه مطلوب را ارائه کرد و برای آن برنامه‌های عملی تعریف نمود

پرسش اساسی اثر آن است که چرا و چگونه در بسیج مردمی منجر به انقلاب اسلامی ایران، اسلام شیعی در وجه و قالب یک مکتب ظاهر و با اقبال عمومی روبه‌رو شد و به ایدئولوژی مسلط و غالب تبدیل گردید؟

پادشاهی در ایران حتی قبل از مشروطه آغاز می‌کند و تأمل جدی نیز در آن دارد. این مقدمات طولانی و گاه غیرضرور را به صورت کلی در مجموع کتاب می‌توان دید، زیرا که قریب یک سوم اثر به مباحث مقدماتی و تعاریف و چهارچوبه‌ها اختصاص یافته، که از جهت متد یک چنین حجم قابل توجه برای مقدمه مقبول و مطلوب نیست. (۳) از جهت محتوایی نیز در نکات چندی با نویسنده محترم می‌توان به مناقشه نشست. مثلاً گرچه ارجاع به منابع دیگر و فراوان نقطه قوتی برای یک اثر می‌تواند محسوب شود، اما این نکته در صورتی است که مطالب نقل شده یا به قدری محکم باشند که قابل خدشه نباشند و یا اینکه از سوی یک محقق مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و صحیح و سقیم آن از هم بازشناسی شوند. اما چنین ویژگی گاه در این اثر دیده نمی‌شود و به نقل مطالب ضعیف و غیرمستند از دیگران بسنده می‌شود. مثلاً در ص ۱۹۰ کتاب به نقل از «نیکی کدی» می‌خوانیم که آیه الله بروجردی تحولات اساسی در سازماندهی مدرسه علوم دینی قم ایجاد نمودند که سبب رشد حوزه

علمیه شد. رشد این نهاد اخیر در سال ۱۳۵۰ ش. به طوری بود که حدود صد هزار روحانی و واعظ و پانزده هزار طلبه علوم دینی داشت و بی‌تردید پیروزی امام خمینی (ره) به دلیل آمادگی این شبکه ارتباطی و تشکیلات مستقل از دولت تسهیل شده است. حال آنکه این مدعا حداقل از دو جهت قابل خدشه است: اولاً از جهت مفهوم‌بندی، این نویسنده واژه‌های «روحانی» و «واعظ» را عطف مترادفان و در مقابل «طلبه» به کار برده است که چنین مفهوم‌بندی قطعاً ناصواب است و واژه و اوصاف حوزوی برای بیان مراتب روحانیت اصلاً چنین تمایزی را نمی‌پذیرد. (در این زمینه کار جلال آل احمد در ضمیمه کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران تا حدودی قابل ملاحظه و توجه است.) ثانیاً از جهت آمار و ارقام نیز این مدعا که حدود صد هزار روحانی و واعظ و پانزده هزار طلبه علوم دینی در سال ۱۳۵۰ در قم فعال بودند هم غیرقابل فهم و هم ناقص است: نکته دیگری که از جهت محتوایی جای